

مجله شبان

مؤسسه "تعلیم" تقدیم می‌کند TALIM Ministries

شماره ۶۰، سال یازدهم، سپتامبر ۲۰۱۰

مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین به‌منظور تشویق و تعلیم و تجهیز ایشان

فهرست مطالب

● «کلام حقیقت»

بخش نخست: دوره‌باوری (تت استیوآرت)

● آزادی در مسیح

بخش چهارم: چرا زندگی مسیحی اینقدر دشوار است (ریک میلر/هندریک شانظریان)

● رهبر خدمتگزار

بخش نهم: رهبر خودشیفته (تت استیوآرت)

● یوسف، مردی پارسا (کنت بیلی/آرمان رُشدی)

دفتر مجله:

Talim Ministries, Inc
P.O.Box 471736
Aurora, Colorado, 80047-1736
U.S.A.
e-mail: Tatstewart@Comcast.net
Website: www.Talimministries.com

سخنی از سردبیر

نسل جدید جوانان ایرانی را از اکنون دیگر «نسل گمشده» می‌نامند. برخی تخمین می‌زنند که نزدیک به ۷۰ درصد جمعیت ایران زیر ۳۰ سال سن دارند. اخیراً مقاله‌ای خواندم به قلم پرویز پیران به نام «جوانان ایرانی و تحول اجتماعی». در این تحلیل جامع از جوانان ایرانی، نویسنده اظهار می‌دارد که این گروه سنی آکنده از اضطراب و نگرانی هستند و اغلب افسرده‌اند و امیدی به آینده ندارند. بسیاری از ایشان حالتی اگزیتاسیالیستی به خود گرفته‌اند و تنها از لذات و هیجاناتی بهره می‌گیرند که لحظه حال به ایشان عرضه می‌دارد. زندگی برای ایشان تبدیل شده به مادیات و هر کس دیگری را بر اساس دارایی‌اش ارزش‌گذاری می‌کند. شرایط اجتماعی سبب سرخوردگی ایشان شده، زیرا اوضاع اقتصادی ایشان را وادار می‌سازد از دواج را تا حد امکان به آینده‌ای نامعلوم موکول کنند. ایشان نسلی هستند که زندگی خود را در بحران اخلاقی و اجتماعی سپری می‌کنند و به همین دلیل، بزرگترین میدان فعالیت تبشیری را تشکیل می‌دهند. با در میان گذاشتن این نکات، قصد دارم همه خادمین ایرانی را ترغیب کنم که توجه خاصی به جوانان این مرز و بوم مبذول دارد. ایشان نیازمند دوستی و رفاقت هستند، و نیز نیازمند قهرمانانی روحانی و آرمانی. اگر ما به ایشان نرسیم، از دست خواهند رفت.

کشیش ت

«کلام حقیقت»

از کشیش تَت استیوآرت

بخش نخست: دوره‌باوری

هر بار که رهنمود پولس به تیموتائوس را می‌خوانم تا خود را مقبول خدا سازد و کلام حقیقت را به‌درستی به کار ببندد، این احساس مسؤولیت در من تازه می‌شود که اطمینان حاصل کنم که هر تعلیمی که می‌دهم کاملاً منطبق بر کلام خدا باشد. اما باید تصدیق کنم که ایماندارانی بسیار صادق که ایشان نیز به مرجعیت کتاب‌مقدس متعهد هستند، نکاتی تعلیم می‌دهند که با آنچه من از تعلیم کتاب‌مقدس برداشت می‌کنم متفاوت است. ولیکن در اکثر موارد، این تفاوت‌ها به حقایق بنیادین ایمانمان مربوط نمی‌شود، بلکه به عرصه عملی ساختن آن. این تفاوت‌ها اغلب در اثر دیدگاه‌های متفاوت الهیاتی شکل می‌گیرند. وقتی درک می‌کنیم که کلمه «الهیات» بنا بر تعریف عبارت است از «مطالعه طبیعت خدا و اعتقادات مذهبی»، می‌توانیم پی ببریم که چگونه مسیحیان صادق که به مرجعیت کتاب‌مقدس پایبندند، می‌توانند در خصوص اعتقادات غیر اساسی به نتایج متفاوتی برسند. این تفاوت‌ها صرفاً نیازمان را به هشجاری در مطالعه وفاداران کلام خدا برجسته می‌سازد. در این مجموعه جدید از مقالات، امید دارم خوانندگانمان را با تعدادی از دیدگاه‌های الهیاتی آشنا سازم که همه آنها را می‌توان در بطن مسیحیت اونجلیکال پذیرفت. امید من این است که خوانندگان ما احساس تعهد بیشتری بکنند که همه تعالیم کلام خدا را مورد آزمایش قرار دهند.

دوره‌باوری

در سالهای اخیر، دوره‌باوری در پی آثار نویسندگانی نظیر تیم لاهه و مجموعه نوشته‌هایش به نام «رَبوده‌نشدگان» (Left Behind) و هال لیندسی و کتاب مشهورش «زمین کبیر فقید» (Late Great Planet Earth) به شهرت رسیده است. این کتاب‌ها باعث جلب قوه تخیل بسیاری گردیدند، زیرا مسیحیت را به شکلی معرفی می‌کردند که با اخبار روز مطابقت می‌کرد و موضوع رُبوده شدن قریب‌الوقوع را برجسته می‌ساختند، موضوعی که باعث هراس عده‌ای است که نمی‌دانند وقتی همه ایمانداران به آسمان رُبوده می‌شوند، آیا خودشان باقی خواهند ماند و رُبوده نخواهند شد. اما تأثیر دوره‌باوری (dispensationalism) بس عمیق‌تر از چند کتاب مشهور است و لذا به‌جاست که در مورد آن با جدیت تحقیق کنیم.

سی. آی. اسکافیلد (C. I. Scofield) مؤلف «کتاب‌مقدس اسکافیلد همراه با ارجاعات (Scofield Reference Bible) شرح می‌دهد که تاریخ نجات به دوره‌های خاصی تقسیم شده که به انگلیسی «dispensation» نامیده می‌شود. او توضیح می‌دهد که هر دوره از سه عنصر قابل تشخیص برخوردار

است: الف) با مکاشفه الهی جدیدی آغاز می‌شود؛ ب) دوره خاصی را پوشش می‌دهد؛ و ج) حاوی مطالبات خاصی برای نجات کسانی است که در آن دوره زندگی می‌کنند. اسکافیلد می‌نویسد: «هر دوره مدت‌زمانی است که در طول آن انسان به‌لحاظ اطاعت از مکاشفه‌ای خاص از اراده خدا آزموده می‌شود». اسکافیلد معتقد بود که در کتاب مقدس هفت مورد از این دوره‌ها یافت می‌شود که آنها را چنین نامگذاری کرده است: ۱) دوره معصومیت، تا پیش از سقوط؛ ۲) دوره وجدان، از سقوط تا طوفان نوح؛ ۳) دوره حکومت، از طوفان نوح تا ابراهیم؛ ۴) دوره وعده، از ابراهیم تا موسی؛ ۵) دوره شریعت، از موسی تا صلیب؛ ۶) دوره فیض، از صلیب تا سلطنت هزارساله؛ و بالاخره ۷) سلطنت هزارساله که طی آن مسیح به‌شکل لغوی هزار سال بر زمین سلطنت خواهد کرد.

دو قوم خدا

با آزمودن تعالیم دوره‌باوری، چنین برداشت می‌شود که پیروان آن دیدگاهی دوگانه در مورد قوم خدا دارند. اکثر مسیحیان معتقد هستند که خدا تنها یک قوم دارد که متشکل از مقدسین دوره عهدعتیق و دوره عهدجدید می‌باشد؛ اما دوره‌باوران برای خدا دو قوم قائل هستند، یعنی قوم اسرائیل و کلیسا. ایشان معتقدند که همه وعده‌هایی که خدا به قوم یهود داده بر روی این زمین تحقق خواهند یافت. به این ترتیب، چنین به نظر می‌رسد که خدا در دو جهت کار می‌کند: در جهت قوم زمینی‌اش یعنی یهودیان، و در جهت قوم آسمانی‌اش یعنی کلیسا. اکثر مسیحیان معتقدند که قوم خدا فقط یکی است و نخست متشکل می‌باشد از بنی اسرائیل و بعد امت‌ها (غیر یهودیان) و نیز آن یهودیانی که عیسای ناصری را همچون مسیح موعود پذیرفتند. پطرس وقتی از ایمان خود در مقابل شورای یهود دفاع می‌کرد، این اعتقاد را چنین ابراز داشت: «در هیچ کس جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی جز نام عیسی به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم.» (اعمال ۴: ۱۲).
تعلیم دوره‌باوری این احساس را پدید می‌آورد که یهودیان به‌واسطه شریعت و نظام قربانی‌ها نجات می‌یافتند؛ لذا چنین اظهار می‌دارند که خدا برای نجات، دو طرح دارد، یکی با اعمال و دیگری با ایمان. در حالی که اکثر مسیحیان اعتقاد دارند که نظام قربانی‌های عهدعتیق سایه‌ای بود از آنچه بعداً می‌بایست می‌آمد و کسانی که به این نظام قربانی‌ها ایمان داشتند، به‌واقع به‌واسطه کاری نجات می‌یافتند که مسیح قرار بود بر صلیب انجام دهد (عبرانیان ۹: ۲۶-۲۸). مقدسین عهدعتیق به‌واسطه اطاعت از شریعت نجات نمی‌یافتند، بلکه به‌واسطه ایمان، کما اینکه در پیدایش ۶: ۱۵ می‌خوانیم: «(ابراهیم) به خدا ایمان آورد، و او این را برای وی عدالت محسوب کرد.»

در ارتباط با کشور اسرائیل

همان گونه که دیدیم، این نگرش دوگانه موجب پیدایی دو قوم می‌شود: اسرائیل و کلیسا. طبق این نگرش، اسرائیل قوم برگزیده خدا است و او وعده‌های خود را به ایشان بر روی همین زمین عملی خواهد ساخت. برای همین است که خدا ایشان را بار دیگر در سرزمین موعود گرد آورده است. مسیح نیز وقتی باز گردد، بر تخت سلطنت داوود در اورشلیم خواهد نشست و کلیسا دعوت خواهد شد تا با او سلطنت کند. چنین انتظاری برای برقراری حکومت زمینی اسرائیل سبب شده که بسیاری از دورهباوران کتاب‌مقدس را به صورت لغوی تفسیر کنند و نبوت‌های عهدعتیق را به امروز نسبت دهند. ایشان رویدادهای روزمره را به نبوت‌هایی مرتبط می‌سازند که مربوط به قوم اسرائیل باستان می‌شده است. همچنین اظهار می‌دارند که مسیحیان باید از کشور اسرائیل حمایت کرده، در کنار آن بایستند، زیرا تدبیر خدا این است که سلطنت هزارساله مسیح را بر تخت سلطنت اورشلیم برقرار سازد. لذا همه مسیحیان را تشویق می‌کنند که قوم یهود را دوست بدارند، همان گونه که همه ملت‌ها را دوست می‌دارند که باید امید انجیل را بشنوند. اما چنین استدلالی کاملاً علت انتخاب یهودیان را برای اینکه از همان آغاز قوم خدا باشند، نادیده می‌گیرد. وقتی خدا با ابرام در پیدایش ۱۲ عهد بست، به او ملت بزرگی وعده داد که باعث برکت همه ملت‌های جهان خواهد شد. این برکت همانا مسیح موعود بود. عیسی در متی ۵:۱۷ تأکید فرمود که آمده تا «تورات و نوشته‌های پیامبران را... تحقق بخشد». قطعاً در فراسوی افق مقاله ما است که در باره طریق‌های مختلفی بحث کنیم که عیسی تورات را تحقق بخشید، اما قطعاً مفهوم آن این است که هر آنچه که تورات می‌بایست عملی سازد در عیسی تحقق یافت. به این دلیل، بسیاری بر این عقیده‌اند که کلیسا شامل همه کسانی است که از آدم به بعد، به واسطه ایمان نجات یافتند و اینکه کلیسای واقعی در روز پنتیکاست آغاز نشد (چیزی که دورهباوران به آن اعتقاد دارند)، بلکه در آن روز خدا به کلیسایش قدرت خاص روح‌القدس را که مربوط به زمان پس از قیام می‌شد عطا فرمود.

زمان‌های آخر

نگرش دوگانه دورهباوران همچنین دیدگاه ایشان را در باره زمان‌های آخر شکل می‌بخشد. اسرائیل از ملکوتی زمینی و ابدی برخوردار خواهد شد که در سلطنت هزارساله به اوج خود خواهد رسید، آن زمان که باز گردد و بر تخت سلطنت داوود در اورشلیم بنشیند. کلیسا نیز از این جهان ربوده خواهد شد تا پاداش آسمانی خود را دریافت کند. پس از ربوده شدن، مصیبت عظیمی رخ خواهد نمود که سلطنت هزارساله مسیح را به دنبال خواهد داشت. پس از آن، دآوری و ابدیت خواهد بود. در رومیان ۱۱: ۲۵-۲۷ پولس تعلیم می‌دهد که در روزهای آخر، تمام اسرائیل نجات خواهند یافت. پس شکی نیست که خدا طرح خاصی برای نجات اسرائیل دارد، اما طوری که گویی هر یک از یهودیان به کار تمام‌شده عیسی مسیح ایمان می‌آورند.

در خاتمه باید بگویم که دوره‌باوری تأثیر عمیقی بر مسیحیت اونجلیکال امروزی گذاشته است. این عقیده متأسفانه تعلیم کتاب‌مقدس در باره شریعت و فیض را مخدوش ساخته و اظهار می‌دارد که در عهدعتیق نجات به‌واسطه اطاعت از شریعت بود و اکنون که در دوره فیض هستیم، از شریعت آزاد می‌باشیم. حال آنکه لازم است تعادلی میان شریعت و فیض را مطابق کتاب‌مقدس حفظ کنیم، تعادلی که در سراسر کتاب‌مقدس یافت می‌شود. تعلیم در باره ربوده شدن نیز گاه همچون میل به گریز از سختیهای رسالت برای رساندن انجیل به همه ملت‌ها نمایان می‌شود. در ضمن، بعضی را نیز در این هراس فرو می‌برد که مبدا ربوده نشوند. و بالاخره، تأکید بر ملت اسرائیل با نهایت اندوه موجب موضع‌گیری مسیحیان شده و سبب گشته که بعضی‌ها انجیل را با سایر ملت‌های ساکن خاورمیانه در میان نگذارند.

آزادی در مسیح

نوشته ریک میلر

ترجمه و تلخیص: کشیش هندریک شانظریان

بخش چهارم: چرا زندگی مسیحی اینقدر دشوار است

چرا زندگی مسیحی اینقدر دشوار است؟ خوشحال نیستید که ما این سؤال را پرسیدیم؟ آیا تسلی‌بخش نیست وقتی می‌شنوید که شما تنها کسی نیستید که آزاد زیستن در مسیح برایش مشکل است؟ اینکه فرد دیگری نیز مانند شما در کشمکش است؟ قبل از پرداختن به این واقعیت که آزاد زیستن بر روی کره خاکی چقدر دشوار است، موارد مثبتی را که تا به حال مطرح کرده‌ایم مجدداً مرور خواهیم کرد.

مرور بخشهای قبل

در مقاله اول گفته شد که آزادی در مسیح عبارتست از داشتن اشتیاق فراوان و قدرت لازم برای زیستن با خدا، غلبه بر قوت گناه، غلبه بر تاثیرات منفی فرهنگ حاکم و دروغهای شیطان. این آزادی از طریق توبه، تجدید افکار بوسیله حقیقت و در قدرت روح مقدس عیسی مسیح میسر می‌گردد. این آزادی نتیجه رابطه‌ای استوار و مبنی بر محبت و اعتماد است که به عنوان فرزندان با خدای فیض داریم. در این سری از دروس هدف ما این است که درک شما در باره روند تجربه آزادی در مسیح رشد کند. همانطور که یعقوب می‌نویسد «همه ما اغلب مرتکب خطایابی می‌شویم» (یعقوب ۳: ۲)، ولی همیشه می‌توانیم توسط توبه و اعتراف به سوی خدا برگردیم و پاک و بخشیده شویم (اول یوحنا ۱: ۹). درک حقایق کلام خدا در باره این که ما در مسیح کیستیم و مسیح در ما کیست، بسیار حیاتی است و هر چه بهتر این حقایق را درک کنیم و بر آن استوار بمانیم، قلب ما کمتر تحت تسلط گناه و نیروی کنترل‌کننده آن خواهد بود.

در مقاله دوم هویت ما در عیسی مسیح را مورد مطالعه قرار دادیم، این که «در مسیح کی هستیم»؟ دیدیم که ما واقعاً به عنوان فرزندان خدا از یک رابطه امن محبت‌آمیز برخوردار هستیم. ممکن است در حال حاضر این را بطور کامل تجربه نکنیم، ولی این بدین علت نیست که خدا شما را دوست ندارد، بلکه به این علت که مطابق با جایگاه خود در عیسی مسیح، یعنی این که «کجا هستیم»، زندگی نمی‌کنیم.

در مقاله سوم آموختیم که در مسیح حقیقتاً نسبت به گناه و کنترل طاقت‌فرسا و مستبدانه او بر زندگی‌مان مرده‌ایم. مهم نیست که در قلب ما کشش گناه چقدر شدید است؛ آنچه اهمیت دارد این است که به‌عنوان فرزندان خدا در موقعیتی نیستیم که مجبور باشیم گناه کنیم. ما برای خدا زنده هستیم و زندگی جدید او بطور مداوم در

روح ما جریان دارد. خدا می خواهد که این حیات جدید در روان ما جریان یابد (در طرز تفکر ما، احساسات و اعمال ما) و در جسم مادی ما نیز. مسئله این است که آیا اجازه می دهیم اعضای بدن ما برای گناه به کار رود یا برای عدالت. اگر تسلیم گناه شویم، خود را اسیر او می سازیم و در بند دامهای او خواهیم افتاد. اگر خود را مطیع مسیح سازیم، قدرت او را تجربه خواهیم کرد که به ما قوت می بخشد در مقابل وسوسه بایستیم و آزادی از کنترل گناه را تجربه کنیم. این انتخابی است که در طی روز بارها و بارها با آن رو در رو هستیم.

کشمکش درونی

علیرغم تمام کارهای بزرگی که خدا در مسیح برای ما انجام داده است، آیا گاهی احساس می کنید که جنگ و کشمکشی در درون شما در جریان است... مثل اینکه جزئی از شما می خواهد آنچه درست است انجام دهد، و جزئی دیگر مصمم است با خودخواهی و در گناه زندگی کند؟ جنگ ناجوانمردانه ای در درون شما در جریان است! نبرد غمگین و زشتی برای کنترل ذهن شما در جریان است. در اینجا است که کشمکش برای زیستن زندگی مسیحی به پیروزی یا شکست منجر می شود.

بسیاری از ما گاهی و بعضی ها نیز به دفعات در یکی از شرایط زیر قرار می گیرند:

- می دانید که بهتر است صبح زود از خواب بیدار شوید و روز خود را با قرائت کتاب مقدس و دعا شروع کنید، ولی برایتان دشوار است و اشتیاقی ندارید که زودتر از برنامه روزانه خود از خواب بیدار شوید.
- از طرفی می خواهید روز یکشنبه برای عبادت به کلیسا بروید، ولی از طرف دیگر کار زیادی در خانه روی هم جمع شده و به علاوه برای گردش و تفریح روز بسیار زیبایی است.
- می دانید که باید تلویزیون را خاموش کنید و با همسر خود وقت بگذرانید یا با فرزندانتان بازی کنید، ولی بسیار خسته هستید و تلویزیون مسابقه حساسی (یا شوی مورد علاقه شما) را نشان می دهد.
- می دانید که مسیح می خواهد خودتان را کنترل کنید و از کوره در نروید، ولی آن فرد در محل کار شما (یا در مدرسه یا در خیابان...) تحمل شما را به سر می آورد و خشم بر شما چیره می شود...
- بد جوری گیر افتاده بودید و نمی دانستید چه کار کنید. می دانید که دروغ گفتن اشتباه است، ولی در شرایط بسیار دشواری قرار گرفته بودید... اگر حقیقت را می گفتید، حتی ممکن بود کارتتان را از دست دهید...

- در باره بشارت دادن به اطرافیان خود موعظه ای شنیده اید، ولی وقتی در باره شهادت دادن به همسایه خود فکر می کنید، ترس و اضطراب وجود شما را فرا می گیرد...
- می بینید که کارهای منزل روی هم انباشته می شوند و این شما را کلافه می کند، ولی اصلاً حال ندارید کاری را شروع کنید.

جسم در مقابل روح

اطمینان دارم که می‌توانید فهرستی از کشمکشهای ذهنی‌ای را که اخیراً تجربه کرده اید تهیه کنید. همه ما چنین کشمکشهایی داریم، هر یک از ما. ولی به چه دلیل؟ با وجود این که در عیسی مسیح هویتی استوار و جایگاهی مستحکم داریم، چرا زندگی مسیحی مملو از چنین کشمکشهایی است؟ پولس رسول علیرغم وقف تزلزل‌ناپذیر خود به عیسی مسیح، به خوبی می‌دانست که ما در باره چه چیزی صحبت می‌کنیم. کشمکش او با گناه کمک خواهد کرد تا کشمکشهای خود را بهتر درک کنیم. خلاصه‌ای از آنچه را که او در رومیان فصل ۷ نوشته است، در زیر آورده‌ایم.

«من نمی‌دانم چه می‌کنم؛ زیرا نه آنچه را که می‌خواهم، بلکه آنچه را که از آن بیزارم انجام می‌دهم. اما اگر آنچه را که نمی‌خواهم، انجام می‌دهم، پس می‌پذیرم که شریعت نیکوست. در این صورت، من نیستم که آن عمل را انجام می‌دهم، بلکه گناهی است که در من ساکن است. می‌دانم که در من، یعنی در نفس من، هیچ چیز نیکویی ساکن نیست. زیرا هر چند میل به انجام آنچه نیکوست در من هست، اما نمی‌توانم آن را به انجام رسانم.» (رومیان ۷: ۱۵-۱۸).

کشمکش پولس (و نیز همه ما) با گناه را می‌توان در نکات زیر خلاصه کرد:

- کلام خدا خوب است. مشکل کلام خدا نیست.
- گناه هنوز در درون ما مسیحیان ساکن است و به نوبه خود قدرت زیادی دارد و در تلاش است تا بر ما کنترل داشته باشد.
- در درون ما عنصر نامطبوعی به نام جسم وجود دارد که جذب گناه می‌شود.
- مشکل ما فقدان قدرت است؛ به عنوان مسیحی می‌خواهیم آنچه را که درست و مورد پسند خداست انجام دهیم، ولی مسئله این است که برای انجام آنچه درست است چگونه به منشأ قدرت وصل شویم.
- در ضمن، واژه «جسم» در کلام خدا دارای معانی مختلفی است. در بعضی قسمت‌ها این کلمه به بدن فیزیکی ما اشاره دارد، ولی در رومیان ۷ دارای معنی متفاوتی است. بدن فیزیکی ما بد و شریر نیست؛ در مسیح بدن ما «هیكل» و محل سکونت روح القدس است (اول قرنتیان ۶: ۱۹). بنابراین چاره غلبه بر گناه مطمئناً آزار رساندن به بدن نیست.

معنی جسم

«جسم» در این متن عبارت است از اشتیاق درونی به خودکفایی و توکل به خود، که در همه انسان‌ها (از جمله مسیحیان) وجود دارد و این به قدرت گناه در زندگی ما متصل است، تا ما را متقاعد سازد با خودپسندی و در گناه زندگی کنیم. از نظر ماهیت، جسم عبارت است از پس‌مانده یا تفاله سمی روزهای قبل از ایمان آوردن به عیسی مسیح.

بنابراین، نبرد درونی ما نبردی است بین «آنطوری که بودیم» (به دور از مسیح) و «آنطوری که هستیم» (در مسیح). در واقع، یکی از تذکرات اصلی پولس برای زیستن زندگی نیکو این است که گناه کردن دیگر جزئی از «شما» نیست... این خود واقعی شما نیست، انسانیت جدید بهبود یافته شما نیست! منظورم چیست؟

«به یکدیگر دروغ نگوئید، زیرا آن طبیعت کهنه و فاسد شما که دروغ می‌گفت، دیگر مرده و از بین رفته است؛ و اکنون زندگی کاملاً تازه‌ای را در پیش گرفته‌اید که طی آن هر روز در شناخت راستی ترقی می‌کنید و می‌کوشید هر روز بیشتر شبیه مسیح، خالق این زندگی جدید، شوید.» (کولسیان ۳: ۹ و ۱۰).

آیا آنچه می‌گویم واضح است؟ پولس اساساً می‌گوید: «دروغ نگوئید. این خود (طبیعت) کهنه و مرده شماست و شما قبلاً مراسم تدفین او را برگزار کرده و او را در زیر زمین دفن کرده‌اید. به طرز جدیدی زندگی کنید چون انسان جدیدی که در شماست دارای زندگی جدیدی است!»

وقتی از دور به این مسئله نگاه می‌کنیم، این کاملاً منطقی به نظر می‌رسد. ولی هنوز کشمکش وجود دارد، و تعارضی را تجربه می‌کنیم، مخصوصاً وقتی تحت فشار هستیم یا از نظر روحانی احساس ضعف می‌کنیم و یا در وضعیت آسیب‌پذیری قرار گرفته‌ایم، یا خدا به نحوی دور از دسترس به نظر می‌آید. غلاطیان ۵: ۱۶-۱۷ در باره منشاء کشمکشی که در درون خود احساس می‌کنیم این طور توضیح می‌دهد:

«از این رو، به شما توصیه می‌کنم که از اوامر روح خدا پیروی کنید؛... در این صورت دیگر برده امیال نفس سرکش خود نخواهید بود. زیرا تمایلات نفسانی بر خلاف روح‌القدس و آرزوهای روح‌القدس بر خلاف طبیعت نفسانی است و این دو مخالف یکدیگرند. به طوری که شما نمی‌توانید آنچه را دلتان می‌خواهد انجام دهید.»

لحظه‌ای فکر کنید و موقعیت خاصی را در نظر بگیرید. وقتی مطابق تمایلات نفسانی رفتار (یا زندگی) می‌کنید و نه تحت فرمان و قدرت روح‌القدس، چه چیزهایی را انجام می‌دهید؟ حال اگر در همان موقعیت تحت فرمان روح‌القدس زندگی کنید چگونه رفتار خواهید کرد؟ برای مثال وقتی که از کسی رنجیده‌ام، اگر مطابق تمایلات نفسانی رفتار کنم به همه می‌گویم که چگونه و چرا از طرف مقابل ناراحت شده‌ام؛ در حالی که اگر تحت فرمان روح‌القدس رفتار کنم تصمیم می‌گیرم که طرف مقابل را ببخشیم، و خبر ناراحتی خودم را در بین دیگران پخش نکنم و در صورت امکان برای حل مشکل با او در این مورد صحبت می‌کنم.

آیا امکان دارد که عمیق‌ترین مشکل ما این باشد که واقعاً ایمان نداریم که خدا به فکر ماست و نیازهای ما را برآورده می‌سازد، بنابراین باید خودمان فکری به حال خودمان بکنیم و نیازهای خودمان را برآورده سازیم؟

اگر می‌خواهیم در آزادی زندگی کنیم، درک این واقعیت که در مسیح کی هستیم کفایت نمی‌کند. پولس این موضوع را بهتر از ما درک کرده بود. به یاد داشته باشید که او در رومیان فصل ۶ نوشت که برای گناه مرده‌ایم و برای خدا زنده، ولی در فصل هفتم رومیان مجدداً می‌بینیم که به سختی در کشمکش هستیم. در واقع، آن قسمت از نامه را این طور به پایان رسانید: «من چه آدم بدبختی هستم! این بدن، مرا به سوی مرگ

می‌کشاند. چه کسی می‌تواند مرا از دست آن آزاد سازد؟» (آیه ۲۴).

توجه کنید که پولس نمی‌گوید «من چه آدم شریری هستم!» بلکه می‌گوید: «من چه آدم بدبختی هستم!» احتمالاً بدبخت‌ترین فرد بر روی زمین انسانی است که می‌داند چه چیزی درست است، ولی نمی‌تواند آن را انجام دهد. زندگی بسیاری از مسیحیان اینطور است. شاید زندگی شما هم اینطور باشد.

مسیح در ما کیست؟

همچنین توجه کنید که سؤال پولس این نیست که «چه چیزی مرا آزاد می‌سازد...؟» بلکه او سؤال می‌کند: «چه کسی مرا آزاد می‌سازد...؟» این پرسش درستی است! مذهب‌های مختلف نمی‌توانند شما را آزاد سازند. تلاش بیشتر نیز نمی‌تواند شما را آزاد سازد. جدی‌ترین برنامه‌های روحانی و تزکیه نیز نمی‌تواند چنین کاری انجام دهد. تنها مسیح می‌تواند ما را از قدرت گناه آزاد سازد، زیرا تنها مسیح از گناه قدرتمندتر است. دانستن این که در مسیح که هستید کافی نیست (اگر چه بدون دانستن این حقیقت کنترل داشتن بر روی گناه میسر نخواهد بود). بلکه باید این را نیز بدانید که مسیح در شما کیست! برای اینکه در آزادی زندگی کنیم، باید بدانیم که مسیح در ما کیست. و او صرفاً فردی ضعیف و لاغراندام با موهای ژولیده و رنگ پریده نیست که سعی می‌کند با همه مهربان باشد. عیسی مسیح:

عمانوئیل (خدا با ما) است (متی ۱: ۲۳)؛

شاه شاهان و سرور سروران است (مکاشفه ۱۹: ۱۶)؛

خداوند، خدای قادر مطلق، پادشاه ملل است (مکاشفه ۱۵: ۳)؛

نجات‌دهنده‌ای تواناست (صفنیا ۳: ۱۷)؛

الف و یا، اول و آخر است که بر مرگ پیروز شد (مکاشفه ۱: ۸ و ۱۷ و ۱۸)؛

خالق تمام موجودات است (کولسیان ۱: ۱۶)؛

همه چیز به وسیله او با هم ارتباط پیدا می‌کنند (کولسیان ۱: ۱۷)؛

و بسیار بیش از این.

و این پادشاه شکست‌ناپذیر که بر گناه پیروز شد و شیطان را شکست داد، در شما و در من زندگی می‌کند.

روح القدس، روح مسیح

ممکن است کمی گیج شده باشید، چون غلاطیان ۵: ۱۶-۱۷ در باره «روح» سخن می‌گوید، که ما را قادر می‌سازد تا دیگر مطابق تمایلات نفسانی زندگی نکنیم. نگران نباشید. تمام آن چیزهایی که در مورد شخصیت، قدرت، عظمت و نیکویی عیسی گفتیم در مورد روح القدس نیز صدق می‌کند. روح القدس روح مسیح است. ماهیتاً، فرقی نمی‌کند که بگوییم «روح» یا «روح خدا» یا «روح مسیح» یا حتی «مسیح» در ما ساکن است

(به رومیان ۸: ۹ و ۱۰ مراجعه شود). ببینید که از طریق روح القدس چه قدرتی می توانیم بر روی جسم و گناه داشته باشیم:

«و اگر روح خدایی که عیسی مسیح را پس از مرگ زنده کرد در وجود شما باشد، همان خدا بدن های فانی شما را نیز پس از مرگ به وسیله همین روح که در وجود شماست زنده خواهد کرد. پس ای برادران عزیز، شما دیگر به هیچ وجه مجبور نیستید از امیال و خواهشهای طبیعت گناه آلود سابق خود پیروی کنید، زیرا در این صورت گمراه و هلاک خواهید شد. اما اگر با قدرت روح خدا، این طبیعت کهنه را با اعمال ناپاکش نابود سازید، زنده خواهید ماند.» (رومیان ۸: ۱۱-۱۳)

در رومیان ۸: ۱۱-۱۳ می خوانیم که روحی که در ما ساکن است، همان است که عیسی را از مرگ بر خیزانید و شما را نیز برای زندگی بر خواهد خیزانید! اگر روح خدا که در شما ساکن است، پیشاپیش بر خود مرگ پیروزی یافته است، آیا قادر نخواهد بود بر هر قسمت از زندگی گناه آلود شما نیز پیروزی یابد؟ آن حیطه هایی را که در آنها گناه شما را در اسارت خود نگه داشته است، و کشمکشهایی را که دارید، همه را به حضور خدا ببرید. با ایمان و با شادی دعا کنید، و بدانید که هیچ چیز برای خدا بیش از حد دشوار نیست (لوقا ۱: ۳۷ را بخوانید).

آیا اکنون درک کردید که برای غلبه بر وسوسه و گناه چه قدرت عظیمی در درون شما ساکن است. شما نسبت به گناه مرده اید و برای خدا زنده هستید چون که در «مسیح» هستید. و برای «نه» گفتن به گناه و «بله» گفتن به خدا عظیم ترین قدرت جهان را دارا هستید، چون مسیح در شماست!

از خدا بخواهید که به وسیله روح القدس که در شما ساکن است، شما را تقویت کند تا از آن موارد خاصی که در کشمکش هستید رهایی یابید و محبت، خوشی، آرامش، بردباری، مهربانی، خیرخواهی، وفاداری، فروتنی و خویشتنداری، که ثمرات روح است، جای آن را بگیرد.

دعا

در پایان، دعای پولس در فصل سوم افسسیان با کمی تغییر برای شما آماده شده است تا به این ترتیب دعا کنید:

«بنابراین، ای پدر آسمانی، در برابر تو زانو می زنم و دعا می کنم که از گنجهای جلال خود به من ببخشی تا به وسیله روح القدس در درون خود قوی و نیرومند شوم. با ایمان می خواهم که مسیح کاملاً در قلب من زندگی کند. می دانم که در محبت تو ریشه دوانیده ام، ولی می خواهم به همراه سایر فرزندان خدا پهنا، درازا و بلندی و عمق محبت مسیح را درک کنم، و واقعاً به محبت تو پی ببرم و نه اینکه یک سری اطلاعات صرف داشته باشم، و به این وسیله بتوانم از وجود تو لبریز شوم. و حال ای خداوند، تو را می ستایم، زیرا با قوت قیام که در من کار می کند قادر هستی در من عمل کنی، بسیار فراتر از آنکه من بتوانم فکرش را بکنم یا از تو بخواهم. بر تو در کلیسا و در مسیح عیسی، در تمامی نسل ها، تا ابد جلال باد، آمین.»

رهبر خدمتگزار

بخش نهم: رهبر خودشیفته

کشیش تَت استیوآرت

«زیرا این گونه اشخاص خداوند ما مسیح را خدمت نمی‌کنند، بلکه در پی ارضای شکم خویشند.» (رومیان ۱۶: ۱۸، هزاره نو).

خادم خدمتگزار کسی است که صادقانه مسیح را خدمت می‌کند و این امر در زندگی و خدمت او انعکاس می‌یابد. شکی نیست که همه ما که مسیح را در کلیسایش خدمت می‌کنیم، گناهکارانی هستیم که به واسطه فیض نجات یافته‌ایم و قصورات بسیاری داریم. اما کسانی هستند که در کلیسا خدمت می‌کنند، اما در واقع خویشتن را خدمت می‌کنند و بدینسان نام مسیح را بی‌حرمت می‌سازند و به ایمان مؤمنین لطمه می‌زنند. این موضوعی است بسیار دشوار که مدت‌ها با نوشتن آن مقاومت می‌کردم، اما وقتی قسمت‌های مختلف عهدجدید را می‌خواندم، دائماً به آن بر می‌خوردم. وقتی پولس رسول رساله مهم خود به رومیان را با فهرستی طولانی از سلام‌ها به پایان می‌رساند، ناگهان لحن خود را تغییر می‌دهد و هشدار سختی می‌دهد و می‌فرماید: «ای برادران، می‌خواهم از شما استدعا کنم مراقب آن کسان باشید که عامل جدایی‌اند و در راه شما مانع ایجاد می‌کنند و با تعلیمی که شما یافته‌اید مخالفت می‌ورزند؛ از آنان دوری کنید.» (رومیان ۱۶: ۱۷). او در آیات ۱۷ و ۱۸ به چهار نشانه هشداردهنده در باره خادمی می‌پردازد که خویشتن را خدمت می‌کند. چنین خادمینی جدایی به‌وجود می‌آورند، قواعد و مقررات خود را که مطابق با کتاب مقدس نیستند به تعالیم کلیسا اضافه می‌کنند، به‌جای مسیح شکم خود را خدمت می‌نمایند، و بالاخره سخنان زیبا و تملق‌آمیز می‌گویند و می‌توانند ایمانداران ضعیف را متقاعد سازند که ایشان را پیروی کنند. وقتی این را خواندم، خود را ناگزیر دیدم کشف کنم چه چیزی این افراد را بر می‌انگیزد تا از نام خداوند سوء استفاده کنند و افراد را به‌خاطر منافع خود فریب دهند.

تعریف خودشیفتگی

روان‌شناسی در تعریف شخص «خودشیفته» (یا نارسیسیست) او را کسی معرفی می‌کند که بسیار خودخواه است و قابلیت‌های خود را خیلی بالا می‌بیند و نیازی افراطی به تعریف و تمجید دیگران دارد. این تعریف چه تفاوتی دارد با آنچه که پولس در رساله به رومیان می‌نویسد؟ هر چقدر هم دشوار باشد، ما باید با این حقیقت مواجه شویم که بعضی از کسانی که در خدمت مسیح هستند، انگیزه‌هایی خودخواهانه دارند. وقتی خصوصیات رهبر خودشیفته را پیدا کردم، از خدا خواستم تا دلم و انگیزه‌هایم را در خدمت به او تفتیش کند.

امیدوارم شما نیز چنین کنید، زیرا بسیاری از ما دارای برخی از این خصوصیات ناسالم هستیم. دعای من این است که با داوود همصدا شده، بگویید: «خدایا، مرا بیازما و دلم را بشناس؛ مرا امتحان کن و دغدغه‌هایم را بدان. ببین که آیا در من راه اندوهبار هست، و به راه جاودانی هدایتم فرما.» (مزمور ۱۳۹: ۲۳-۲۴). برای آنکه شما را در تفکر بر خصوصیات رهبر خودشیفته کمک کنم، برای هر یک آیهای ارائه داده‌ام تا بر آن بیندیشید.

انتقادناپذیر است

رهبر خودشیفته قادر نیست خود را ارزیابی کند. او قادر نیست بپذیرد که ممکن است در سیرتش نقطه ضعفی باشد و به این ترتیب، نمی‌تواند از خودش یا از دیگران بپذیرد که قصوراتی دارد. اگر کسی نقطه ضعفی را در او گوشزد کند یا با او مخالفت کند، بسیار خشمگین می‌شود و آن شخص را دشمن خود می‌پندارد. او این توانایی را ندارد که تشخیص دهد در انتقادی که از او شده، شاید حقیقتی وجود داشته باشد. ناتوانی او در توجه واقع‌بینانه به گفته دیگران در طول زمان سبب می‌شود که از کسانی که اعتقادات یا اقتدار او را نمی‌پذیرند دوری کند و فقط با کسانی ارتباط داشته باشد که او را بی‌قید و شرط پیروی می‌کنند. «اگر بگوییم بی‌گناهییم، خود را فریب داده‌ایم و راستی در ما نیست.» (اول یوحنا ۱: ۸). «هر که بدی را به‌جا می‌آورد از نور نفرت دارد و نزد نور نمی‌آید، مبادا کارهایش آشکار شده، رسوا گردد.» (یوحنا ۳: ۲۰).

باید مرکز توجه باشد

رهبر خودشیفته احساس می‌کند همیشه باید در مرکز توجه باشد. او نیازی سیری‌ناپذیر دارد به اینکه از سوی دیگران تمجید شود و اگر چنین نشود، دست به خودستایی می‌زند. او طوری رفتار می‌کند که گویی دیگران بدون او قادر نیستند اراده خدا را درک کنند. او تا زمانی که دیگران تعالیم و اقتدارش را بپذیرند با ایشان خوش‌رفتاری می‌کند. نتیجه این امر این است که او هیچ دوست واقعی نخواهد داشت، زیرا دیگران را به‌جای اینکه محبت کند، مورد استفاده قرار می‌دهد. او بسیار تنها است، زیرا نمی‌تواند به کسی اعتماد کند و غالباً فکر می‌کند مردم بر علیه او هستند و قصد دارند خدمت او را ویران سازند. او تشنه احترام است، اما در جاهای نادرست به دنبال آن می‌گردد. او به‌جای کسب احترام، آن را مطالبه می‌کند. «آن که محبت نمی‌کند، خدا را نشناخته است، زیرا خدا محبت است.» (اول یوحنا ۴: ۸).

احساس مالکیت می‌کند

رهبر خودشیفته شدیداً احساس مالکیت می‌کند. او کلیسا را از آن خود می‌داند و می‌پندارد دیگران ممکن است مالکیت او را به خطر بیندازند. هر حرکتی بر ضد کلیسا را حرکتی بر علیه خود تلقی می‌کند. اگر او را

به چالش بگیریید، اصرار خواهد کرد که از سوی خدا دعوت شده و با اصرار می‌گوید که اگر او را مورد سؤال قرار دهید، در واقع خدا را مورد سؤال قرار داده‌اید. او تعالیمی از آیات پراکنده تهیه می‌کند تا موضع خود را ثابت کند و اغلب اعتقادات دیگران را امتحان می‌کند تا مطمئن شود که با عقاید خودش سازگار است. او به‌جای اینکه بپذیرد شاید اشکالی در شخصیتش هست، کسانی را که او را مورد سؤال قرار می‌دهند متهم به دیوزدگی می‌کند. «و به‌خاطر همه مرد تا زندگان دیگر نه برای خود، بلکه برای آن کس زیست کنند که به‌خاطرشان مرد و بر خاست.» (دوم قرن‌تیان ۵:۱۵).

تشنه قدرت و مقام

رهبر خودشیفته تشنه قدرت و مقام است. او مایل است به دیگران خدمت کند به این شرط که بدانند ایشان برایش سودمند خواهند بود. او قول‌هایی به دیگران می‌دهد که قادر نیست به آنها وفا کند. او در باره کارهایی که خدا از طریق او کرده دست به مبالغه می‌زند و با قدرت داستان‌سرایی خود بسیاری را مسحور می‌سازد. «همان طرز فکر را داشته باشید که مسیح عیسی داشت: او که همذات با خدا بود، از برابری با خدا به نفع خود بهره‌ن جست، بلکه خود را خالی کرد و ذات غلام پذیرفته، به‌شباهت آدمیان در آمد.» (فیلیپیان ۲:۵-۷).

یوسف، مردی پارسا

نوشته کنت بیلی

ترجمه و تلخیص: آرمان رُشدی

در این شماره، بخشی از کتاب کنت بیلی (Kenneth E. Bailey)، به نام «عیسی از دیدگاه مردم خاورمیانه» را خدمت خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنیم که به بررسی شخصیت یوسف، شوهر مریم مادر عیسی می‌پردازد.

در متی ۱۸:۱-۱۹ چنین می‌خوانیم: «تولد عیسی مسیح این چنین روی داد: مریم، مادر عیسی، نامزد یوسف بود. اما پیش از آنکه به هم ببینوندند، معلوم شد که مریم از روح القدس آبتن است. از آنجا که شوهرش یوسف مردی پارسا بود و نمی‌خواست مریم رسوا شود، چنین اندیشید که بی‌هیا هو از او جدا شود.».

یوسف، مردی پارسا

سوالی که مطرح می‌شود این است که وقتی یوسف را «مردی پارسا» (یا مردی عادل) می‌خوانیم، مفهوم آن چیست. این اصطلاح معمولاً برای کسی به کار می‌رود که از شریعت اطاعت می‌کند و قواعد آن را منصفانه در حق دیگران نیز اعمال می‌کند. مدیر مدرسه‌ای که با دانش‌آموزان خود «پارسا» است، مقررات را برای شاگردان محبوبش تغییر نمی‌دهد. کتاب تثنیه تصریح کرده که اگر نامزد کسی به مردی در شهر بر بخورد و با او بخوابد، هر دو باید سنگسار شوند (تثنیه ۲۲:۲۳). اما متی ۱۸:۱-۱۹ تأکید می‌کند که یوسف از آنجا که «مردی پارسا» بود، تصمیم گرفت حکم شریعت موسی را نقض کند و مریم را به‌جای اینکه در ملا عام رسوا سازد، بی‌هیا هو طلاق دهد. چنین عمل شجاعانه‌ای ما را به تفکری جدی دعوت می‌کند.

درکی متفاوت از عدالت

یوسف تعریف خارق‌العاده و غیر منتظره‌ای از پارسایی را در مورد این بحران که به‌خاطر مریم پیش آمده بود به‌کار برد. برای او پارسایی (یا عدالت) چیزی بیش از «کار بست برابر شریعت» بود. آیا او از درک گسترده‌تری از پارسایی (عدالت) اطلاع داشت؟

در سال ۱۸۴۳، سورن کرکگور، الهی‌دان مشهور دانمارکی، کتابی نوشت به نام «ترس و لرز». او در آن استدلال می‌کند که ایمان مستلزم «رابطه‌ای مطلق با مطلق» است. شخص ایماندار عریان در حضور خدا می‌ایستد، بدون آنکه شریعت میان آنان قرار بگیرد. اولین نمونه کرکگور از کتاب مقدس در زمینه این عریانی

در حضور خدا، ماجرای ابراهیم است که حاضر بود پسر خود را قربانی کند (پیدایش ۲۲) تا به این وسیله از خدا اطاعت کرده باشد. همه قوانین، چه کهن و چه امروزی، می‌گویند که پدر نباید پسر خود را بکشد. اطاعت ابراهیم از خدا مستلزم این بود که کاری بکند که بر خلاف همه قوانین است. کرکگور همچنین به مریم اشاره می‌کند که برای پذیرش اراده خدا، بر اساس «رابطه‌ای مطلق با مطلق» عمل کرد و در اثر این پذیرش، «پریشانی، وحشت، و تناقض‌نمایی» را تجربه کرد. کرکگور می‌توانست برای سومین نمونه، به یوسف اشاره کند که به فراسوی انتظارات اخلاقی شریعت رفت تا از تعریفی والاتر از عدالت و پارسایی اطاعت کند. این نگرش شریف‌تر از پارسایی در کتاب اشعیا در اختیار او بود.

در نبوت اشعیا، تصویری هست از یک «خادم رنجبر» و خاص که از طریق او خدا روزی در تاریخ عمل خواهد کرد تا نجات بخشد. در تشریحی که اشعیا از این خادم به‌دست می‌دهد، چهار سروده بی‌همتا هست. نخستین آنها در اشعیا ۱:۴۲-۶ یافت می‌شود؛ در آیه سوم این بخش می‌فرماید: «نی خردشده را نخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش خواهد ساخت تا عدالت را به‌راستی صادر گرداند».

پارسایی (یا عدالت) آن گونه که این خادم خاص خدا درک می‌کرد، نه «عدالت تلافی‌جویانه» است (به من صدمه زدی، باید به تو صدمه وارد آید)، و نه «کار بست برابر حکم» (من مالیات می‌دهم، تو هم باید بدهی)، بلکه در اینجا پارسایی به معنی شفقت و ترحم بر افراد ناتوان و درمانده است. زبان استعاری در این آیه بسیار تکان‌دهنده و توانمند است. در دنیای باستان از نی برای ساختن قلم استفاده می‌کردند. در جنوب عراق نیز تا همین اواخر از آنها برای ساختن خانه و قایق استفاده می‌شد، البته اگر نی‌ها سالم بودند. اما با نی خردشده چه می‌توان درست کرد؟ تنها راه این است که آنها را بشکنند و برای درست کردن آتش به‌کار ببرند.

در هر خانه‌ای به نوعی روشنایی نیاز بود. به این منظور، چراغهایی گلی به کار می‌رفت که سوختش روغن زیتون بود. فتیله این نوع چراغها از لوله‌ای در کنار چراغ آویزان بود. وقتی روغن تمام می‌شد، این خطر وجود داشت که فتیله بسوزد و قسمت روشن آن از لوله بیفتد و ایجاد آتش‌سوزی کند. برای جلوگیری از چنین حادثه‌ای، معمولاً کاسه‌ای آب روی زمین و زیر چراغ می‌گذاشتند. اما خادم خدا که در اشعیا ۴۲ توصیف شده، نه نی خردشده را خواهد شکست و نه فتیله ضعیف را خاموش خواهد ساخت. او با وفاداری عدالت را به‌انجام خواهد رسانید.

یوسف به فراسوی مجازات‌های احکام شریعت می‌نگریست تا با ملاحظت به دختر جوانی کمک کند که قطعاً خردشده و ضعیف بود. شاید او مریم را همچون فتیله‌ای ضعیف می‌دید. این تعریف نبوتی از پارسایی (عدالت) مستلزم توجهی دلسوزانه به ضعیفان، افتادگان و مطرودان بود. یوسف در رفتارش با مریم، همین تعریف نبوتی از پارسایی را به‌عمل آورد. بدون چنین درکی نبوتی از پارسایی و عدالت که در ذهن یوسف حک شده بود، عیسی به دنیا نمی‌آمد. بنابراین، یوسف چهره‌ای منفعل و خاموش نیست. او مانند شخص نیرومند و فکوری عمل می‌کند که تصمیم شجاعانه‌اش در لحظه‌ای بحرانی، زندگی مادر و فرزند نازده‌اش را نجات می‌بخشد.

خشم یوسف

متی نه فقط می‌گوید که یوسف «چه کرد»، بلکه همچنین می‌گوید که او «چه احساسی داشت». همان طور که گفتیم، عیسی از دیگران شنید که نامزدش باردار است. او هنوز فرشته را در رؤیا ندیده بود تا به او بگوید که بارداری او کار خدا است. وقتی چنین خبر هولناکی به گوشش رسید، چه احساسی به او دست داد؟ متی ۲۰:۱ طبق ترجمه قدیمی می‌فرماید: «چون او در این چیزها تفکر می‌کرد»؛ ترجمه هزاره نو چنین آورده: «همان زمان که این تصمیم را گرفت». کلمه‌ای که در یونانی به کار رفته (انتیمومای) می‌تواند دو معنی داشته باشد؛ یکی قطعاً همین «تفکر کردن» است، و دیگری «به خشم آمدن». به عبارت دیگر، یوسف به خشم آمد. آیا خشم احساس طبیعی‌ای نبود که می‌بایست به او دست دهد؟

شاید قرون متمادی که یوسف مورد تکریم بوده، بعضی را به این فرض سوق داده که او نمی‌توانست به خشم آمده باشد، آن هم نسبت به مریم! اما چنین تصویری انسان بودن این مرد را به کلی نادیده می‌گیرد. آیا انتظار ما این است که او با شنیدن خبر بارداری نامزدش، آرام در گوشه‌ای بنشیند و تفکر کند؟ یا اینکه طبیعتاً می‌بایست عمیقاً سرخورده و خشمگین شده باشد؟ البته درک او از عدالت و پارسایی سبب شد تصمیم بگیرد با مریم رفتاری انسان‌دوستانه داشته باشد. اما آیا این امر مانع از آن بود که از بی‌وفایی مریم به خشم نیاید؟ ریشه کلمه یونانی که در اینجا به کار رفته، «تیموس» است که در انجیل‌ها تنها یک بار استفاده شده و «خشم» جماعت در کنیسه را توصیف می‌کند که بر خاستند تا عیسی را سنگسار کنند (لوقا ۲۸:۴). شکل فعل‌گونه این کلمه در تمام عهدجدید تنها یک بار در ماجرای مجوسیان به کار رفته و خشم هیرودیس را توصیف می‌کند، آنجا که شنید ایشان بدون گزارش به او، بیت‌لحم را به قصد سرزمین خود ترک گفته‌اند.

شکلی دیگر از این کلمه در اعمال ۱۰:۱۹ دیده می‌شود، آنجا که پطرس رؤیایی دید و حکم یافت تا به دیدار خانواده‌ای غیر یهودی برود. یهودیان افراد غیر یهودی را نجس می‌شمردند؛ پس پطرس طبعاً از دیدن این رؤیا آشفته شد. در اینجا نیز باز ترجمه‌ها معمولاً چیزی معادل این می‌آورند که پطرس به فکر فرو رفت، اما ریشه‌های کلمات یونانی که در اینجا به کار رفته مشخص می‌سازد که او خشمگین شد، زیرا آن رؤیا عقایدی را که او در تمام عمر به آنها پایبند بود از هم فرو می‌پاشید. پطرس مجبور بود تمام چشم‌انداز خود را در خصوص عملکرد خدا در این جهان تغییر دهد. پطرس در تمام زندگی خود اعتقاد داشت که وظیفه‌اش به‌عنوان یک یهودی این است که کاری به کار غیر یهودیان نداشته باشد. آیا اکنون به‌ناگاه از او انتظار می‌رفت تا باورهای چندصدساله را کنار بگذارد؟ از او انتظار می‌رود که آشفته شود. شاید از خود می‌پرسید: «چطور ممکن است خدا با من چنین کاری کند؟».

در آیه‌ای که ما با آن سر و کار داریم (متی ۱:۲۰)، حرف اضافه «ان» به کلمه خشم اضافه شده و آن را «ان-تیمومای» ساخته است. این شکل خاص از کلمه فقط در یک جای دیگر از عهدجدید آمده (آن هم باز در متی) و کلمه «پلید» به آن متصل شده است. می‌فرماید: «عیسی افکارشان را در یافت و گفت: "چرا چنین

اندیشه پلیدی به دل راه می‌دهید؟» (متی ۹:۴). باز در اینجا وجود احساس خشم مفروض است. معنی لغوی کلمه یونانی دلالت دارد بر خشم «در» («ان») وجود شخص. این امر عمیقاً با احساس یوسف به‌هنگام شنیدن آن خبر تکان‌دهنده سازگار است. چنین برداشتی از این آیه بدون شاهد باقی نمانده است.

قدیمی‌ترین ترجمه عربی این آیه که مربوط به سده هشتم میلادی یا عقب‌تر از آن می‌گردد، آن را اینچنین آورده است: «در آن حال که در این زمینه آشفته بود...». مترجم ناشناس این ترجمه قدیمی و مهم عربی می‌دانست که یوسف آشفته‌حال و خشمگین بود.

متی با حالتی شگفت‌انگیز، یوسف را انسانی با هیأت روحانی برجسته‌ای به تصویر می‌کشد. او صاحب شهامت، جرأت، شجاعت و نیروی شخصیت بود و می‌توانست در مقابل تمام جامعه بایستد و مریم را همسر خویش معرفی کند. او این کار را با وجود نیروهایی انجام داد که قطعاً می‌خواستند مریم را سنگسار کنند. نگرش او در خصوص پارسایی و عدالت در دسترس او قرار داشت. او قادر بود خشم خود را به التفات و فیض تبدیل کند.

دو مورد از مثل‌های عیسی در حول محور همین توانایی می‌چرخد. در مثل ضیافت بزرگ، مردی در ملا عام مورد اهانت قرار می‌گیرد. او «در خشم» خود بر آن می‌شود تا فیض خود را شامل حال افراد ناشایست جامعه بسازد (لوقا ۱۴:۱۶-۲۴). در مثل دوم، مردی را می‌بینیم که تاکستانی درست می‌کند و آن را به کشاورزان اجاره می‌دهد. وقتی می‌کوشد اجاره خود را به صورت میوه دریافت کند، مستأجران خدمتگزاران او را که برای دریافت مال‌الاجاره فرستاده شده بودند، مورد اهانت و بدرفتاری قرار داده، ایشان را می‌زنند و سرانجام می‌کشند. ارباب تصمیم می‌گیرد خشم خود را تبدیل به فیض نماید و پسر خود را نزد ایشان می‌فرستد، به این امید که مستأجران با دیدن نقطه ضعفی که چنین عملی در بر دارد، شرمگین شوند (مرقس ۱۲:۱-۱۲). آیا نمی‌توان گفت که عیسی با الگوی زنده‌ای از شخصیت‌های اصلی این دو مثل بزرگ شده بود؟ و بالاخره، باید گفت که در خاور میانه، مردها نماینده خانواده خود در امور رسمی و قانونی بودند. پس چه لزومی داشت که یوسف مریم را برای سرشماری با خود به بیت‌لحم ببرد؟ ساده‌ترین توضیح این است که او مطمئن نبود اگر مریم را تنها در ناصره وا گذارد، چه بلایی بر سر او خواهد آمد. پس به‌جا است که یوسف را قهرمان داستانی بدانیم که بدون شهامت و درک او از نوشته‌های انبیا، داستانی برای بازگو کردن در کریسمس نمی‌داشتیم.

انتشارات خدمات جهانی فارسی زبان تقدیم می کند

انتشارات خدمات جهانی فارسی زبان مفتخر است دو کتاب جدید را که به تازگی منتشر ساخته، خدمت خادمین و علاقمندان معرفی کند:

- تکامل و خلقت، به قلم کنت تیلور، ترجمه سارو خاچیکیان، ۹۰ صفحه.
- رازگاهان، صبح و عصر، به قلم چارلز اسپر جان، ترجمه حسن گل هاشم. ۷۳۹ صفحه

Web: www.persianwo.org

Radio: <http://www.ustream.tv/channel/pwo>